

کیمشان

اواسط دهه هفتاد به منظور همکاری با خاشقچی دوباره به دنبال تیمی گشتم که بتواند بسیار محرمانه فعالیت کند و امنیت شخصی بازرگان سعودی را فراهم آورد. به همین دلیل پیش رهاوام زبوی (گاندی) رفتم که از خدمت خود به عنوان مشاور نخست‌وزیر اسحاق رابین برای مبارزه با تروریسم مرخص شده بود.

من گاندی را از دوران خدمت مشترک‌مان در پالماخ(۱) و ارتش اسرائیل به خوبی می‌شناختم. او موافقت کرد که به این مأموریت ملحق شود و طبق معمول کاری اصولی و حرفه‌ای انجام داد.او به عنوان سرتیپ در ارتش اسرائیل چهره‌ای شناخته شده بود، ریشی ضخیم گذاشت که ظاهرش را غیرقابل شناسایی کرد. بسیاری از دوستانش از او پرسیدند که چرا این کار را انجام داده است، اما او دلیل

«آمید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌رودی برای اسرائیل – ۲۴**

وتو آمریکایی در ارتباط با عراق



واقعی خود را برای کسی آشکار نکرد. در ملاقات با خاشقجی، گاندی موفق شد که رابطه‌ای صمیمی با او برقرار کند. گاندی برای انجام مأموریت‌هایی که قبول کردیم روانه شد؛ ایجاد مزرعه خاشقچی در کنیا و مدیریت آن و تأمین امنیت کشتی جدید خاشقجی «نبیله» که در نوع خود بزرگ‌ترین و مجلل‌ترین در جهان بود و ارزش آن سی و پنج میلیون دلار برآورد شده بود. او طبق درخواست خاشقجی تجهیزات پیچیده‌ای را طراحی کرد که در کشتی نصب شدند، تجهیزاتی که امکان رصد و پیگیری مهمانان عالی‌رتبه‌اش را

شیوهٔ صحیح مبارزه با نفّس

بنده چندین‌بار مهمان آیت‌الله حق‌شناس بودم و با هم غذا خوردیم. در اوایل کار که به خیال خود می‌خواستم سیر و سلوک را شروع کنم، مقدار غذایم را کم کرده بودم. یک‌بار که مهمان ایشان بودم، یک بشقاب پُر جلوی من و یک بشقاب پُر هم جلوی خودش گذاشت. من که در سنین جوانی بودم، می‌توانستم همهٔ آن غذا را بخورم؛ ولی چون کم‌خوری می‌کردم، گفتم: حاج‌آقا! این خیلی زیاد است. فرمود: «بخور، حرف نزن». می‌خواست به من بفهماند که سیر و سلوک به اینها نیست. بعد هم فرمود: «سیر و سلوک، مبارزه با نفّس است. این است که منیّتات را کنار بگذاری». وقتی همهٔ غذای درون بشقاب را خوردم، ایشان نصف غذای خود را میل کرده بود. ایشان باقی‌ماندهٔ غذای خود را هم گذاشت جلوی من و فرمود: «این را هم بخور». گفتم: حاج‌آقا! برای من بس است، سیر شدم. فرمود: «آدم سیر شصت تا لقمه جا دارد، بخور!». خلاصه من علاوه‌بر غذای خودم، نصف غذای ایشان را هم خوردم و فهمیدم که سیر و سلوک با نخوردن و این حرف‌ها نیست. باید نفّس را زیر پا گذاشت، یعنی در دوره‌ای، راه خدای متعال انتخاب شود. این می‌شود مبارزه با نفّس^۱.

آثار گناه در زندگی

یکی از روایت‌هایی که در سخنرانی‌های آیت‌الله حق‌شناس زیاد می‌شنیدم، این بود: «مَنْ أَمَلَ أَنْ يَزِيحَهُ أَمَلُ اللَّهِ لَهُ أَمْرٌ ذُنُوبُهُ»^۲. در همین رابطه ایشان می‌فرمود: «طرف می‌رود خانه، می‌بیند همان خانمی که صبح خوش‌اخلاق بود و به روی او می‌خندید، بعد صبر هیچ علتی

آیت‌الله حق‌شناس خیلی تاکید داشت که در مجالس علمی شرکت کنیم. ایشان معتقد بود که هر فردی باید جلسات اخلاقی شرکت کند.

با او بداخلاقی می‌کند.
داداش جون! برو ببین آن روز چه گناهی کردی»^۳

محاسبهٔ نفّس در هر شب

یکی از توصیه‌های آیت‌الله حق‌شناس این بود که شب به شب، نیم‌ساعت یک ساعت فکر کن که در طول روز چه کاری انجام داده‌ای. آن کارهایی را که خلاف رضای خدا بوده، مرور کن و بنا بگذار که دیگر تکرار نکنی.^۴

طوایف بودن سیر

یکی از رهنمودهای آیت‌الله حق‌شناس این بود که می‌فرمود: «مسیرتاز طوایف است، شاید میلیاردها سال طول بکشد. لذا به خاطر

آمریکا در نهایت چشم‌هایش را باز کرده و اهمیت حیاتی کمک به سودان را درک می‌کند. متأسفانه اشتباه کردیم. خیلی خیلی دیر شده بود.

چند وقت بعد دوباره به خارطوم رفتم و التماس نمیری ضعیف شده و مستأصل برای کمک اقتصادی فوری آمریکایی را شنیدم. با او درباره ایده تبدیل سودان به انبار غلات آفریقا صحبت کردیم. خاشقجی چهار میلیون دلار برای سرمایه‌گذاری در کشاورزی تدارک دید، با این هدف که این گروه اسرائیلی با علم اسرائیل در کشاورزی، رؤیای او را تحقق خواهد بخشید.

بعد از این ملاقات در خارطوم، با خاشقجی برای خرید و ادامه بحث‌ها به مزرعه بزرگش در آل فوجیتا پرواز کردیم، در نتیجه این صحبت‌ها متوجه شدیم که باید چه کاری انجام دهیم. ارزش این مزرعه

از من خواست که به رئیس موساد گزارش دهم. بعد از دو هفته وزیر امور خارجه عراق، طارق عزیز، به همراه حرب از بغداد به ژنو رسیدند. توسط عدنان از من درخواست شد به جلسه مؤسسات سازمان ملل متحد در سفارت عراق در آن شهر ملحق شوم. وقتی به نخست‌وزیر رابین تلفن کردم، او ایده شرکت من در آن جلسه را رد کرد. فلسطینی به نام مروان کفنانی و عدنان خاشقجی شرکت داشتند. (برزان التکریتی، سکر و واریورگ و در ایالات متحده توسط انتشارات برادر صدام حسین علی‌رغم اینکه در آن زمان سفیر صدام بود، در این جلسه شرکت نکرد).

بعد از ظهر حرب و خاشقجی به هتلی که من در آن بودم آمدند. آن‌ها تعریف کردند که طارق عزیز از طرح آن‌ها برای برقراری روابط بین عراق و اسرائیل و اتصال به لابی یهودی در واشنگتن و سطح بالای دولت آمریکا استقبال کرده است. طارق عزیز به آن‌ها گفت که معتقد است می‌تواند تأیید صدام را به دست آورد، به شرطی که در ادامه، رابین برای ادغام فلسطینی‌ها به این روند موافقت کند.

در بازگشتم به اسرائیل درباره این جریان به رابین گزارش دادم، درباره جدی بودن این مشارکت که بدون شک با تأیید صدام همراه بود. نخست‌وزیر با توجه زیاد گوش داد و قبول داد این موضوع را با آمریکایی‌ها بررسی کند.

بعد از سه ماه پاسخی از موساد دریافت کردم که آمریکایی‌ها به شدت مخالف ادامه ارتباط با عراق هستند. سعی کردم آن‌ها را به جدی بودن قصد رژیم عراق متقاعد کنم، اما حکم رابین این بود: آمریکایی‌ها مخالف‌اند و بنابراین چیزی برای صحبت کردن وجود ندارد. برای من، این یک ناامیدی دیگر بود.

پانویشت‌ها:

۱- م: «پالماخ» به معنای «سربازان تندباد» یک سازمان نظامی است که در ۱۹۶۱/۵/۱۹ در استانه لشکرکشی نیروهای متفقین به فلسطین، تشکیل شد تا به عنوان یگان‌های پیشرو برای انجام مأموریت‌های ویژه در جنگ جهانی دوم عمل کنند. نیروهای پالماخ به دلیل رابطه خوبی که با دولت قیمومیت انگلیس در فلسطین داشتند به سلاح‌های مدرن مجهز شدند. این نیروها همچنین به دلیل مهارت در انجام مأموریت‌های تهاجمی و آگاهی بالای سیاسی بر اصول صهیونیزم جهانی، به عنوان نیروهای ضربتی گروه تروریستی‌هاگاناریک سازمان شبه‌نظامی یهودی وفادار به ایدئولوژی صهیونیزم) عمل می‌کردند. نیروهای پالماخ دارای فرماندهی مخصوص و منتخب از سوی آژانس یهود مستقر در تل‌آویو و فرماندهی اجرایی در بیشتر شهرهای مهم فلسطین مثل قدس و حيفا بود. پالماخ دارای یک تشکیلات جاسوسی نیرومند نیز بود و توانست با نفوذ به بعضی از یادگان‌های اسرای جنگ آلمان جاسوسی کند و به همین منظور تعدادی از افراد این نیرو با استفاده از پوشش‌های عربی، در سوریه و لبنان مستقر شدند. پس از تشکیل دولت اسرائیل، پالماخ منحل و در ارتش اسرائیل ادغام شد.

پاورقی

Research@kayhan.ir

لاسکی با همکاری فردریش توربرگ، که دفترش در فوروم به ستان انتخاباتی کنگره مجارستان تبدیل شد، فهرستی از روشنفکران و دانشجویان پناهنده تهیه کرد و برای یافتن جایی در دانشگاه‌های اروپایی (با نرخ پانزده نفر در روز) برای آنها تلاش کرد.او همچنین (با کمک دوستانش در رادیو اروپای آزاد و صدای آمریکا) شروع به گردآوری پرونده‌ای از اسناد با عنوان «ثقلاب مجارستان» کرد. کتابی سفید که در انگلستان توسط انتشارات سکر و واریورگ و در ایالات متحده توسط انتشارات پرارگ منتشر شد.

در پاریس، کنگره به اوج موفقیت خود رسیده

اختفای او نامشخص است.» تا ژانویه ۱۹۵۷، دفتر پاریس توانست گزارش دهد: «هرگز اقدامات کمیته‌های ملی مختلف تا این حد متحد یا قوی نبوده است.» یکی دیگر از پیامدهای بحران مجارستان، تشکیل فیلارمونیک مجارستان بود، ارکستری که به ابتکار جوسلسون و به رهبری موسیقایی انتال دوراتی و با رهبری زولتان روزنیاپی تشکیل شد. روزنیاپی به محض شروع گلوله‌باران پایتخت مجارستان توسط تانک‌های شوروی، به همراه صد نفر از اعضای فیلارمونیک بوداپست به وین گریخت. با کمک اولیه ۷۰۰۰۰ دلاری، این ارکستر به کانون قدرتمندی برای مبارزه فرهنگی (Kulturkampf) تبدیل شد و هنوز هم

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۶۵

سازماندهی اعتراضات عمومی و آشوب



وفداتر آن در بلوار هاوسمن مملو از جمعیت شده بود. جان هانت، که تنها چند ماه قبل به کنگره رسیده بود، گفت: «این نقطه اوج تنش و شور بود. فوق‌العاده هیجان‌انگیز بود، انگار این همان چیزی بود که ما برای آن اینجا بودیم.»

دفتر پاریس (سازمان سیا و کنگره آزادی فرهنگی) با به‌کارگیری شبکه گسترده ارتباطات و وابستگان خود، اعتراضات عمومی را از سانتیاگو تا دانمارک، لبنان تا نیویورک، هامبورگ تا بمبئی هماهنگ می‌کرد. در سوئد، کمیته مجلی هشت برنده جایزه نوبل را متقاعد کرد تا تلگرافی اعتراضی به ارتشبد بولگانی‌ن اضا کنند. کمیته آمریکایی یک جلسه عمومی با حضور کاستلر و سیلونه‌ترتیبی داد (آنها هم‌نگوئی را می‌خواستند و برای کمک به یافتن او تلگرافی به جوسلسون فرستادند، اما او پاسخ داد: «احتمالاً هم‌نگوئی در اروپا است، محل

یک‌سال، شب تولّد حضرت زینب(س) بود و قرار بود در حضور آیت‌الله حق‌شناس مدیحه‌سرایی کنم.

خواستم برنامه را شروع کنم، قبل از این که ایشان وارد شود، به پیشنهاد دوستانی که آنجا بودند، به جای این که مثل همیشه رو به قبله و روی زمین بنشینم، نشستم روی صندلی. وقتی ایشان وارد شدند، نگاهی به بنده کرد و فرمود: «داداش جون! من وقت دکتر دارم باید بروم.» من با ناآرامی آن برنامه را اجرا کردم و روز بعد، خدمت ایشان رسیدم تا ببینم قصّه چه بوده است.

همین که مرا دید، شروع کرد به گریه کردن و فرمود: «داداش جون! تو به‌تواضع معروف

ای رفقای اهل علم! خدا شاهد است من استاد اخلاقی داشتم که هفته‌ای یک جلسه خدمتشم می‌رسیدم و اگر او با مواظطش خطرات مرا کنترل می‌کرد، من در هفتهٔ بعدمذهب می‌شدم!اولاًخلاق پاکیزه پیدایم کردم؛ اما اگر ایشان نمی‌آمد، من به قبایح و زشتی‌هایم پیدایم می‌کردم، به آن که در عرض هفتهٔ قبل، در کمال مراقبه بودم و گوش، زبان و چشمم را کنترل می‌کردم.

شده‌ای. اگر به شما گفتند بنشین روی آن صندلی، ننشین. همان رو به قبله بنشین.»

دقّت کنید، نفرمود: تو متواضعی؛ بلکه فرمود: تو به تواضع معروف شده‌ای^{۱۲}

یک‌بار به آیت‌الله حق‌شناس گفتم: مرا نصیحتی کنید. فرمود: «به مسئله‌ای که مربوط به آبروی افراد است، دست نزن»^{۱۵}.

اهمیت استاد اخلاق

ای رفقای اهل علم! خدا شاهد است من استاد اخلاقی داشتم که هفته‌ای یک جلسه خدمتشم می‌رسیدم و اگر او با مواظطش خطرات مرا کنترل می‌کرد، من در هفتهٔ بعد مذهب می‌شدم و اخلاق پاکیزه پیدا می‌کردم؛ اما اگر ایشان نمی‌آمد، من به قبایح و زشتی‌ها میل پیدا می‌کردم، به آن که در عرض هفتهٔ قبل، در کمال مراقبه بودم و گوش، زبان و چشمم را کنترل می‌کردم.

لذا موعظهٔ اخلاقی که وسیلهٔ احیای قلب است، باید همیشه وجود داشته باشد. امام امیرالمؤمنین(ع) فرمود: حسن جان! «أَحْي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»^{۱۶} [یعنی! قلب می‌میرد، با موعظهٔ آن زنده کن.^{۱۷}

آیت‌الله حق‌شناس خیلی تاکید داشت که در مجالس علمی شرکت کنیم. ایشان معتقد بود که هر فردی باید دست‌کم هفته‌ای یک بار در جلسات اخلاقی شرکت کند.^{۱۸}

آیت‌الله حق‌شناس این روایت را در بارهٔ

صفحه ۶

دوشنبه ۷ مهر ۱۴۰۴

۶ ربیع الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۳۹۶۵

قلب» مداخله در مجارستان را محکوم کرد. او با لحنی تحقیرآمیز و خاص به کمونیست‌های کشور خود اعلام کرد: «اگر سرگیری روابط با مرانی که در حال حاضر حزب کمونیست فرانسه را اداره می‌کنند، امکان‌پذیر نیست و هرگز هم امکان‌پذیر نخواهد بود. تک‌تک عبارات آنها، تک‌تک حرکاتشان، حاصل سی سال دروغ و تصلب است، واکنش‌های آنها واکنش‌های افراد کاملاً بی‌مسئولیت است.»

کنگره هزاران نسخه از بیانیه سارتر را به همراه بیانیه کامو توزیع کرد. کامو تهدید کرده بود که اگر سازمان ملل متحد به «خروج فوری نیروهای شوروی» از مجارستان رأی ندهد، تحریم سازمان ملل متحد را رهبری خواهد کرد و اگر سازمان ملل به این خواسته‌او بی‌توجهی کند «علناً ورشکستگی و شکست سازمان ملل متحد (اعلام خواهد نمود)» جوسلسون با خوشحالی اظهار داشت: «به نظر می‌رسد...کم‌کم عده‌ای از روشنفکران فرانسوی دارند به ترتیب نزولی از احزاب کمونیست، هم‌سکلمان، مترقی‌ها، ضد‌ضد کمونیست‌ها و اکنون کمونیست‌های ضد کمونیست جدا می‌شوند.» او گفت، کمیته ملی کارگران معدن لویی آراگون که مورد حمایت کمونیست‌ها بود، «فعلاً نابود شده است... می‌توان با اطمینان گفت که «بهت» کمونیسم در هم شکسته شده است.»

او همچنین خاطرنشان کرد: «اگر آن مداخله شوم در مصر صورت نگرفته بود، حزب سوسیالیست فرانسه توانسته بود از وضعیت موجود به نفع خود استفاده کند.» حقیقت دیگری در مورد درگیری سوئز اکنون در ذهن جوسلسون تثبیت شده بود.

او به یکی از خبرنگاران گفت: «بدیهی است که اگر اروپا نمی‌خواهد تسلیم شود، باید از منابع نفتی خود که از خاورمیانه تأمین می‌کند، مستقل شود. یک برنامه تحقیقات علمی فشرده برای جایگزینی نفت با سایر منابع انرژی می‌تواند پاسخ این مسئله باشد.»

منظور جوسلسون به‌طور خاص انرژی هسته‌ای بود. تلاش برای قبولاندن انرژی اتمی مدت‌ها اولویت سیاست خارجی آمریکا بوده است. در سال ۱۹۵۲، سی‌دی جکسون در پرونده‌های خود خاطرنشان کرد که «به دنبال مقاله‌ای از گوردون دین در هفته نامه آمریکایی LIFE، مطالب زیادی برای از بین بردن احساس گناه آمریکایی‌ها در مورد استفاده از

دفتر پاریس (سازمان سیا و کنگره آزادی فرهنگی) با به‌کارگیری شبکه گسترده ارتباطات و وابستگان خود، اعتراضات عمومی را از سانتیاگو تا دانمارک، لبنان تا نیویورک، هامبورگ تا بمبئی هماهنگ می‌کرد.

بمب اتمی، انتشار یافت.»

همچنین جکسون از نزدیک در تهیه سخنرانی معروف ایزنهاور با عنوان «نم برای صلح» در سازمان ملل متحد در ۸ سپتامبر ۱۹۵۳ نقش داشت، که در آن رئیس‌جمهور پیشنهاد کاهش یکجانبه سلاح‌های اتمی را داد و راه‌های تبدیل استفاده نظامی از انرژی هسته‌ای به مصارف غیرنظامی را تشریح کرد. جکسون که هرگز فرصت تبلیغات سیاسی را از دست نمی‌داد، در ماه فوریه یادداشتی به فرانک وینزر ارسال کرد.

اهمیت داشتن استاد اخلاق، فراوان می‌خواند: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»^{۱۱} آن که حکیمی برای رهنمایی نداشت، هلاک گشت.^{۱۲}

احساس نیاز به استاد اخلاق

یک روز، دوستانی که در مدرسه آقای حجت حجه داشتند، درخواست کردند که من مهمان آنها شوم. من هم اجابت کردم و رفتم. رفقا را آن مهمانی شکایت می‌کردند که دنیا در نظر ما بزرگ شده‌است و آخرت، کوچک؛ هیچ علمی هم نیست که بتوانند تعادل را در وجود ما بر قرار کند، مگر علم اخلاق. این آقایان نوعاً درس خیارج می‌رفتند، درس اجتهاد می‌خواندند؛ ولی می‌گفتند: این طور نیست که اگر برویم، مادی می‌شویم؛ بلکه وقتی که دنیا در نظر ما بزرگ و مهم شد، درس را رها می‌کنیم و می‌رویم کاسب می‌شویم.

مثلاً در دکان کتاب‌فروشی می‌ایستیم. باید حضرت آیت‌الله بروجرودی یک استاد اخلاق برای ما تعیین کنند.

بعداً وقتی بنده خدمت آقای بروجرودی عرض کردم که آقایان درخواست‌شان این است، فرمودند: من برای دهه‌زار طلبهٔ اهل علم، چه طور استاد اخلاق تهیّه کنم؟^{۱۳}

۱. به نقل از آقای سید محمدصادق مدرّسی.
۲. «هر کس کار آخرتش را درست کند، خداوند کار دنیایش را برای او درست می‌نماید» (نهج‌البلاغه: حکمت ۸۹).
۳. به نقل از دکتر جواد محمّدی.
۴. به نقل از دکتر جواد محمّدی.
۵. به نقل از آقای محمّد مصلح حیدرزاده.
۶. به نقل از آقای عباس صفّری.
۷. به نقل از آقای عباس صفّری.
۸. به نقل از دکتر جواد محمّدی.
۹. شهید محسن کربمی فرزند حبیب‌الله متولّد بیستم شهریور ۱۳۴۴ در تهران است که در اوّل بهمن ۱۳۶۶ در ماموت عراق به شهادت رسید. برادر بزرگ‌تر او با نام عباس که متولّد اوّل بهمن ۱۳۴۲ است نیز حدود یک سال پیش از او، یعنی در سیزدهم اسفند ۱۳۶۵ در شلمچه به شهادت رسیده است.

۱۰. به نقل از آقای حسین کربمی.
۱۱. به نقل از آقای مرضی اخوان.
۱۲. به نقل از آقای مرضی اخوان.
۱۳. به نقل از آقای محمّد جعفری.
۱۴. به نقل از آقای سعید حتّادیان.
۱۵. به نقل از آقای عباس صفّری.
۱۶. نهج‌البلاغه: نامهٔ ۳۱.
۱۷. مواظ: ج ۳ ص ۶۷.
۱۸. به نقل از مهندس رضا افشارمقدّم.
۱۹. بحارالانوار: ج ۷۸ ص ۱۵۸ ح ۱۰ (به نقل از: محمّد بن حسن بن حمّون در کتاب التذکّرة).
۲۰. به حجت‌الاسلام غلامحسین بخشی.
۲۱. مواظط: ج ۳ ص ۸۷ در این باره، ر. ک: ص ۱۹۷ (همراهی علم و اخلاق، رهنمود نخست).

آب بیشتری می‌دهد و دائماً هم جریان دارد»^{۱۱}.

ورزش روحی در کنار ورزش جسمی

آیت‌الله حق‌شناس می‌فرمود: «باید در کنار ورزش جسمی، ورزش روحی هم انجام داد.

فرمود: «بارک الله به تو!»^{۱۲}.

راه پول در آوردن

یک روز در مسجد، محضر حاج‌آقای حق‌شناس بودم که چند جوان آمدند و کنار